

# Internationalization of Conflicting Identities in the Middle East<sup>1</sup>

Sedighe Khorasani<sup>1</sup>, Abdolreza Bay<sup>2</sup>

1. *PhD., in International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran (Corresponding author). Khorasani84@gmail.com*

2. *Associate Professor, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran. phd\_bay1979@yahoo.com*

## Abstract

The purpose of the present research is to study conflicting identities in the Middle East. In this regard, a descriptive-analytic method was used to answer this question: Who are the effective identity groups in the Middle East and what role have they played in internationalization of identity conflicts there? The results reveal that with the onset and expansion of identity conflicts, each of regional and international actors in the Middle East have sought to reach their hegemonic purposes in the region using identity issues and groups and that this subject leads to marginalization and sometimes omission of regional rivals. On the other hand, the expansion of conflicting fundamentalist identities conveys a sort of reclamation and an attempt to obtain the interests that were ignored for years due to altruist and authoritarian governments and discrimination to other identities in the process of defective nation-state building. Marginalization or omission of other identity groups in authoritarian countries with the approach of giving priority to a certain ethnic group, race, or religion are some of the major causes of radicalization of protests in the countries which usually associate with regional and global competitions too.

**Keywords:** Identity Groups, Conflicting Identities, Middle East.

---

1. **Received:** 2021/08/31 ; **Revised:** 2021/12/11 ; **Accepted:** 2022/03/16 ; **Published online:** 2022/06/22

**DOI:** 10.22034/sm.2021.537863.1743

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

**Publisher:** Political Studies Association of the Seminary



## بین‌المللی شدن هویت‌های متعارض در خاورمیانه<sup>۱</sup>

صدیقه خراسانی<sup>۱</sup>، عبدالرضا بای<sup>۲</sup>

۱. دکتری روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول). Khorasani84@gmail.com

۲. دانشیار، واحد آژادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آژادشهر، ایران. phd\_bay1979@yahoo.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی هویت‌های متعارض خاورمیانه است. در این راستا، و با روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال اصلی پاسخ داده شده است که «گروه‌های هویتی مؤثر در خاورمیانه کدامند و چه نقشی در بین‌المللی شدن تعارضات هویتی خاورمیانه ایفا کرده‌اند؟». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با شروع و گسترش تعارضات هویتی، هر یک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی خاورمیانه درصدد برآمدند تا با بهره‌گیری از موضوعات و گروه‌های هویتی، به اهداف هژمونیک خود در منطقه دست یابند؛ که این امر به کنار رفتن و بعضاً حذف رقبای منطقه‌ای می‌انجامد. از سوی دیگر، گسترش هویت‌های بنیادگرای متعارض، نوعی سهم‌خواهی و تلاش برای کسب منافع و موقعیت‌هایی است که سال‌ها به سبب وجود حاکمیت‌های دگرخواه و اقتدارطلب و با روا داشتن تبعیض نسبت به سایر هویت‌های موجود، در روند دولت-ملت‌سازی ناقص، نادیده انگاشته شده‌اند. در حاشیه ماندن و یا حذف دیگر گروه‌های هویتی در کشورهای اقتدارگرا با رویکرد برتری‌بخشی به یک گروه، قوم، نژاد و یا مذهب خاص، می‌تواند از عمده‌ترین دلایل و عوامل رادیکال شدن اعتراضات در این کشورها باشد که به‌طور معمول، با رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی نیز هم‌پیوند می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** گروه‌های هویتی، هویت‌های متعارض، خاورمیانه.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری صدیقه خراسانی، با عنوان «بحران دولت-ملت‌سازی در سوریه و تأثیر آن بر نظم امنیت منطقه‌ای»، استاد راهنما ابراهیم متقی و عبدالرضا بای، ارائه شده در گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، سال ۱۳۹۹ است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2021.537863.1743

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه

## ۱. مقدمه

تنوع بازیگران فراملی و فروملی نتیجه سال‌ها کشمکش و سرخوردگی نیروهای هویتی در خاورمیانه است. نادیده گرفتن و به‌رسمیت نشناختن هویت‌های متعدد نژادی، دینی، قومی و زبانی پس از تقسیم استعماری سایکس-پیکو<sup>۱</sup> میان انگلستان و فرانسه در خلال جنگ اول جهانی آغاز شده است. روند دولت-ملت‌سازی خاورمیانه پس از این تقسیم‌بندی به شکل ناقصی اتفاق افتاد و به‌جای تلاش بر ملت‌سازی از میان هویت‌های موزاییکی و پراکنده، دولت‌ها به سمت امتیازدهی و برتری یکی از هویت‌ها نسبت به سایرین رفته و از به‌رسمیت شناختن دیگر هویت‌ها به‌عنوان هویت واحد و تقسیم امتیازات سیاسی و اجتماعی غافل ماندند. محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی گروه‌های هویتی در طی زمان تبدیل به انبار باروت خاموشی شد که با ظهور بازیگران جدید جهادی در خاورمیانه، هر آینه در آستانه انفجار بود. اتفاقات خیزش عربی، جرقه‌ای بر اعتراضات اجتماعی انباشته شده‌ای از هویت‌های به‌رسمیت شناخته نشده در ساختار داخلی کشورها بود که سال‌ها حکمرانی حکومت‌های اقتدارگرا آنان را از معادلات سیاسی و اجتماعی کنار نهاده بود. ژئوپلیتیک هویتی خاورمیانه به‌اندازه‌ای متنوع و پیچیده است که جز با بررسی موشکافانه همه گروه‌های درگیر و توجه به جهت‌گیری‌های سیاسی و بنیان‌های فکری و ایدئولوژیک هر یک نمی‌توان به ماهیت آن‌ها پی برد. تغییرات اجتماعی به‌وجود آمده در خاورمیانه و جابه‌جایی عناصر و ساختارهای قدرت، زمینه‌های گسترده‌ای در جهت رقابت‌های سیاسی-اجتماعی فراهم آورده که بعضاً برخی از این منازعات به رقابت‌های داخلی و تنش منجر شده است. در حالی که در گذشته، زمینه بسیاری از درگیری‌های خاورمیانه تنها رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و جهانی بوده است، امروزه شاهدیم که با تغییر کنشگران و میزان خواسته‌های آنان و با ورود بازیگران غیردولتی به صحنه رقابت‌ها، منازعات هویتی نیز به رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک افزوده شده‌اند. مؤلفه‌های هویتی عامل اصلی تغییرات ساختاری در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شوند. تضادهای همسایگان منطقه‌ای در قالب جنگ‌های نیابتی شکل گرفته که ماهیت ایدئولوژیک، هویتی و ژئوپلیتیکی دارد. تقابلات بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان سعودی، ترکیه و ایران با شکلی هویتی-ایدئولوژیک و امنیتی ریشه در رقابت‌های تاریخی این کشورها دارد.

با توجه به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر به این سؤال اصلی می‌پردازد که «گروه‌های هویتی

خاورمیانه کدامند و چه نقشی در بین‌المللی شدن تعارضات هویتی خاورمیانه ایفا کرده‌اند؟» در پاسخ احتمالی به سوال فوق می‌توان گفت: این وضعیت سبب شده است هر یک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی خاورمیانه درصدد برآیند تا با بهره‌گیری از موضوعات و گروه‌های هویتی، به اهداف هژمونیک خود در منطقه دست یابند که این امر، به کنار رفتن و بعضاً حذف رقبای منطقه‌ای می‌انجامد. از سوی دیگر، گسترش هویت‌های بنیادگرای متعارض، نوعی سهم‌خواهی و تلاش برای کسب منافع و موقعیت‌هایی است که سال‌ها به سبب وجود حاکمیت‌های دگرخواه و تبعیض نسبت به سایر هویت‌های موجود در روند دولت-ملت‌سازی ناقص، نادیده انگاشته شده است. گروه‌های هویتی خاورمیانه به دو گروه کلی مسالمت‌جو- جهادی و سکولار- سلفی قابل تقسیم هستند که با ارائه هویت متمایزی از هویت‌های رسمی به منازعه و سهم‌خواهی در عرصه داخلی و منطقه‌ای برخاسته‌اند. عمده این کنشگران مطالبات خویش را از راه‌های خشن و غیردموکراتیک پیگیری می‌کنند که به مناقشات گسترده داخلی و منطقه‌ای انجامیده است. برای شناخت بیشتر، کنشگران هویتی خاورمیانه و تعارضات آنان با دولت‌های مرکزی و نیز ساختار جغرافیایی و نظم موجود در آن بررسی خواهد شد. روند برساختگی هویت‌های خاورمیانه مبتنی بر نشانه‌هایی از نقش بازیگران هویت‌گرا و منازعات نامتقارن در مجموعه امنیتی خاورمیانه است. این بازیگران با رسیدن به خودآگاهی ایدئولوژیک، هویت جدیدی را که اغلب در تعارض با هویت‌های موجود و ایجاد شده از سوی دولت‌های دست‌نشانده و شکست‌خورده خاورمیانه‌ای است، برای خود تعریف کرده‌اند. همچنین در ادامه، با واکاوی تنوع کنش‌های هویتی، گسترش کشمکش‌های خاورمیانه‌ای از منظر این تنوع و تعدد کنشی بررسی خواهد شد. خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ به تشدید منازعات هویتی خاورمیانه انجامید. تنوع بازیگران و نوع مواجهه با بازیگران و دولت‌های منطقه‌ای خود، در شکل‌گیری، اهداف و نیز به میزان نزدیکی و دوری این گروه‌ها از دولت‌های متبوع خویش بازمی‌گردد. جنگ‌های نیابتی خاورمیانه در بحران‌های اخیر منطقه‌ای، یکی از نتایج تعارضات منافع بازیگران منطقه‌ای و جهانی با گروه‌های هویتی معارض خاورمیانه است. گروه‌های بنیادگرا و رادیکال با هویت‌های دگراندیش و با نفی همه جریان‌های غیرهمسوی خود و همراهی با اهداف نه‌چندان روشن بازیگران غیرمنطقه‌ای، بر تداوم منازعات خاورمیانه دامن می‌زنند.

## ۲. تصویری از ماهیت تعارض هویتی در خاورمیانه

ارائه تصویری روشن از ماهیت تعارض هویتی در خاورمیانه به تبیین کنشگری «هویت» در سیاست

بین‌الملل وابسته است که ریشه در دو تحول عمده دارد:

نخست آنکه پذیرش اهمیت هویت‌ها در ادبیات مادی‌گرا و ساختارگرایی روابط بین‌الملل، تغییری بنیادین ایجاد کرد. چالش‌های سازه‌انگاران در برابر رهیافت‌های فایده‌گرا، مجالی برای مباحث هویتی و اهمیت آن در روابط بین‌الملل و عوامل تعیین‌کننده آن پیدا کرده و موجب شده است در تحلیل محیط پیرامون، بسیاری از شاخص‌هایی که پیشتر از این نادیده انگاشته می‌شدند، به‌شمار آیند. برای پی بردن به مباحث هویتی، می‌توان دیدگاه‌های موجود را مورد بررسی قرار داد. به‌نظر می‌رسد برخی مباحث هویتی را ادامه مباحث ملی‌گرایی می‌دانند و با نگاهی تاریخی بر این امر تأکید دارند که ریشه‌های ملی‌گرایی را می‌بایست در بستر قومیت‌های ثابت جستجو کرد. به‌عنوان مثال، باستان‌گرایان به‌دنبال کشف و یا اثبات هویت‌های منفرد و آشکار هستند، در حالی که، مطالعات خاورمیانه‌ای حاکی از آن است که نمی‌توان در این منطقه به هویت یکپارچه رسید؛ بلکه هویت‌های رقیب از طریق گفتمان و بحث در حوزه عمومی در میان نخبگان، روشنفکران و عموم مردم، مورد سنجه قرار می‌گیرند (Lynch, 1999: p.9-46). برخی دیدگاه‌ها، هویت را برساخته نخبگان و ضدنخبگان و هماوردی آنان در اکتساب قدرت می‌دانند. گروهی دیگر نیز، هویت را ثمره نوسازی تعریف می‌کنند. نوگرایانی چون ارنست گلنر<sup>۱</sup> بر این عقیده‌اند که نوسازی و گسترش بازار، در به‌وجود آمدن هویت تأثیر به‌سزایی دارند (هینه‌بوش، ۱۳۹۳: ص ۲۶۹). این دیدگاه‌های متفاوت را نمی‌توان به‌طور کامل پذیرفت. برای ساختن یک هویت خاص، می‌بایست مجموع عوامل عینی و ایده‌آلی چون حافظه‌های مشترک تاریخی، مذهب رسمی (غالب) و ارتباطات اجتماعی تسهیل‌شده از طریق یک زبان مشترک در کنار هم قرار گیرند (Deutsch, 1953: p.45-60). اگر با رویکرد اسلامی نیز به مفاهیم محتوایی نظام بین‌الملل نظیر امنیت نگریسته شود، مشخص می‌شود که امنیت صرفاً منحصر به امور مادی نیست، بلکه نقطه تمرکز آن بر امور انگاره‌ای و تقدم آن است، هرچند که امور مادی نیز از اصالت برخوردارند و رها نمی‌شوند (ستوده و صمدپور، ۱۳۹۸: ص ۱۸۵). در هر صورت، توجه به انگاره‌ها در دانش روابط بین‌الملل گام نخست و مهمی محسوب می‌شود.

تحول دوم آنکه در سالیان اخیر، تغییرات متعدد جهانی - منطقه‌ای، منجر به بروز و رشد هویت‌های فرودولتی به موازات هویت‌های دولتی شده و باعث تکثر بازیگران خرد در نظام بین‌الملل شده است.

بازیگرانی که پویش‌های رفتاری آن‌ها تأثیری چشمگیر در نظم<sup>۱</sup> بین‌المللی ایجاد کرده است و در نتیجه به‌عنوان بازیگران نظم‌دهنده البته به معنای سلبی آن (یعنی تهدیدکننده نظم و امنیت بین‌المللی) شناخته شده‌اند. جلوه‌گاه اصلی این تحول، منطقه خاورمیانه بوده است. خاورمیانه بستر مناسب کشمکش و منازعات هویت‌های مختلف فرادولتی و فرودولتی است که به تعاملات میان دولت-ملت‌های منطقه‌ای منجر شده است. گروه‌های فرودولتی با گسترش انضمام‌طلبی، وفاداری به دولت‌ها و مرزهای آن را به‌چالش کشیده‌اند. گروه‌های فرادولتی همچون جنبش اتحاد عربی و وحدت اسلامی، در بسیج توده‌ها و ایجاد وفاداری وطنی مؤثرتر از دولت‌ها ظاهر شده‌اند؛ چنان‌که جمال عبدالناصر در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به‌منظور تحقق و اجرای سیاست خارجی از آرمان اتحاد اعراب برای اعمال محدودیت‌های هنجاری بر توانایی دولت‌های عرب استفاده کرده بود (هینه‌بوش، ۱۳۹۳: ص ۲۶۹). نکته قابل‌توجه در بررسی عوامل غیرمادی و تأثیر آن بر قدرت در مطالعه موردی خاورمیانه آن است که نوعی عدم‌هماهنگی و تطابق میان ساختارهای دولتی تحمیل‌شده بیرونی و قدرت مادی از یک‌سو و هویت‌های جمعی-مردمی ساکنان این کشورها وجود دارد که موجب شده است دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه با چالش جدی مواجه شود و به‌نوعی دولت و ملت تافته‌هایی جداشده و غیرقابل انطباق با یکدیگر تلقی شوند.

«سیاست ژئوپلیتیکی» خاورمیانه در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. اقلیم خشک و لم‌پزرع خاورمیانه، امکان تشکیل دولت‌های وستفالیایی را که دارای جلوه‌هایی از تطابق سرزمینی باشند، خواهد کاست و در مقابل، زمینه‌های ظهور واحدهای فرودولتی را فراهم می‌آورد که مبتنی بر عناصر پیونددهنده‌ای چون مذهب، قومیت و قبیله‌گرایی باشند. والرس<sup>۲</sup> بر این عقیده است که دولت‌ها را پیروزمندانی با پیشینه‌های مذهبی-قبیله‌ای به‌وجود می‌آورند که به‌هنگام مواجهه با تغییرات دولت‌سازی مدرن و مرزبندی‌های آن، دستخوش واگرایی قرار خواهند گرفت (Weulersse, 1946: p.79-83). در طول جنگ سرد، تحلیل‌گران با برجسته‌سازی عنصر «دولت» در مطالعات بین‌المللی خاطرنشان کرده‌اند که روند ملت‌سازی با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. خاورمیانه بستر آشوب‌ها و تعارضات هویتی‌ای شده است که دستاورد ساختارهای از پیش تعیین‌شده‌ای چون معاهده سایکس-پیکو و الگوی وستفالیایی تشکیل دولت‌های خاورمیانه‌ای می‌باشد که سازگاری میان هویت، حاکمیت، ملت و دولت، بدان

---

1. Order

2. Jacques Weulersse

مشروعیت می‌داد، اما تنازعات داخلی و خارجی پیش‌آمده، حاکی از دوران جدیدی در خاورمیانه است که حول موضوع هویت و تعارضات آن فصل‌بندی می‌شود. برجسته‌شدن گروه‌های هویت‌بنیاد در مقابل دولت‌های شکننده خاورمیانه از یک منظر نوعی تسویه‌حساب شخصی در رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود؛ به‌طوری که برخی از بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان سعودی و بازیگران فرامنطقه‌ای تلاش می‌کنند موضوعات هویتی و گروه‌های شکل‌گرفته پیرامون آن را برای رسیدن به اهداف هژمونیک خود در منطقه و در مقابل سایر رقبای منطقه‌ای علم کرده و از آنان بهره‌جویند (Messner & Haken, 2015: p.36-39). این وضعیت، ساختار شکننده دولت-ملت در خاورمیانه را بغرنج‌تر می‌کند. صاحب‌نظرانی چون جونل میگدال<sup>۱</sup> معتقدند «دولت ضعیف، پیوند ریشه‌ای و عمیقی با جامعه موزاییکی و گسسته‌ای دارد که براساس مؤلفه‌های قومیتی، عشیره‌ای و مذهبی صورت‌بندی شده و در وضعیت شکنندگی قرار گرفته‌اند. این وضعیت، مانع شکل‌گیری دولت‌های قومی و دارای قابلیت تحقق عینی حاکمیت خود می‌شوند» (Migdal, 1988: p.21-23). با از بین رفتن انگیزه ایجاد هم‌گرایی بین دولت، سرزمین و ملت، مشروعیت دولت ضعیف‌تر می‌شود (Hudson, 1977: p.33-55).

به‌طور کلی می‌توان گفت، برجسته‌شدن مسائل هویتی نقش مهمی در تحول ادبیات روابط بین‌الملل داشته است. متفکران این عرصه دیدگاه‌های متفاوتی از هویت و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مباحث و تحولات بین‌المللی ارائه کرده‌اند. پرداختن به هویت و سایر مفاهیم مرتبط با آن همچون مذهب، قومیت و قبیله‌گرایی و نقش دولت‌ها در رشد هویت‌های دگرخواه، به خصوص در تحلیل تحولات اخیر خاورمیانه و حضور مؤثر بازیگران فروملی در کنار بازیگران اصلی بین‌المللی، به مرتفع شدن تنگنای حاصل از نگاه صرفاً مادی‌گرایانه به رویدادهای بین‌المللی انجامیده است.

### ۳. ظهور کنشگران هویتی و افول بازیگران ملی در خاورمیانه

موقعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه، محل تلاقی تعارضات و منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. بازیگران منتفع و مؤثر در پی مدیریت محیط و قواعد بازی منطقه‌ای هستند، به‌گونه‌ای که منافع حداکثری خود را در این منطقه تضمین کنند. گرچه خاورمیانه در دوران جنگ سرد به‌عنوان «سرزمین حاشیه‌ای»<sup>۲</sup>

1. Joel S. Migdal

2. Rim Land

رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شد، اما این منطقه در دوران جدید از جایگاه امنیتی و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار شده است. در دوران بعد از جنگ سرد، شاهد تغییر در موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه هستیم. در این فرآیند، زمینه برای ظهور بازیگرانی فراهم شد که منطق امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دادند. بازیگران فروملی، نیروهای مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش را می‌توان به‌عنوان محور اصلی معادله قدرت و بازیگری در فضای ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه در دوران بعد از جنگ سرد مورد شناسایی قرار داد. در این فرآیند، خاورمیانه به حوزه جغرافیایی‌ای تبدیل گردید که از اعتبار ژئوپلیتیکی «قلب زمین»<sup>۱</sup> برخوردار است (کوهن، ۱۳۸۷: ص ۶۵۲).

با پایان جنگ سرد، مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی نوینی در خاورمیانه به‌وجود آمد. یکی از این مؤلفه‌ها ظهور (نیروهای اجتماعی هویت‌گرا) به‌عنوان محور اصلی تحول انقلابی است. نیروهای نوظهور رویکرد و جهت‌گیری هویتی به مسائل دارند؛ مباحث قومی، فرهنگی و نژادی درون‌مایه‌های هویت هستند که در قالب مطالبات هویتی نیروهای نوظهور متبلور شده‌اند. به‌طور کلی، می‌توان نشانه هویت‌گرایی را در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و انقلابی مورد توجه قرار داد. جنبش‌هایی که می‌تواند بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و سایر کشورها تأثیرگذار باشد. به این ترتیب، هویت به‌عنوان عامل اصلی تأثیرگذار بر سیاست امنیتی آمریکا و سایر کشورها به‌شمار می‌آید. امروزه معادله قدرت در خاورمیانه نسبت به گذشته شکل رادیکال‌تری به خود گرفته است. تغییر در فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه بیانگر آن است که نیروهای اجتماعی جدید به موازات بازیگران سنتی در روابط بین‌الملل، اقدام به کنش‌گری می‌کنند. شاخصه اصلی این گروه‌های جدید، هویت‌بنیان بودن آن‌هاست (محمدی‌کیا، ۱۳۹۹: ص ۳۳۲). به بیان دیگر، در دوران بعد از جنگ سرد و با ورود نیروهای غیردولتی به منازعات و مطالبات سیاسی و منطقه‌ای، دیگر نمی‌توان تنها کشورها و دولت‌های خاورمیانه را به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران امنیتی و استراتژیک این منطقه مورد توجه و تأکید قرار داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۱۴۳).

باید اذعان داشت که در دوران پس از جنگ سرد و با تغییر موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه، نیروهای اجتماعی هویت‌گرا و هویت‌های مقاومت نیز وارد بازی قدرت عصر جدید گردیده‌اند؛ عمده مطالبات آنان تحت تأثیر فضای انقباضی داخلی و گاه حمایت‌های دولت‌های رقیب، حاوی درون‌مایه‌های هویتی - نژادی



است که به دلیل سرخوردگی و عدم اجابت از سوی دولت‌های خویش، به کنشگران رادیکال و بعضاً برهم‌زننده نظم موجود بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده‌اند.

#### ۴. روند برساختگی هویت در منازعات خاورمیانه

هویت‌ها برساخته گروه‌های اجتماعی‌اند و بر این اساس، شکل جدیدی از رقابت را منعکس می‌سازند. واقعیت‌های جدید کنشگری در حوزه خاورمیانه را می‌توان با نشانه‌هایی از نقش بازیگران هویت‌گرا و گسترش منازعات نامتقارن در این مجموعه امنیتی بازشناسی کرد. بازیگران منطقه‌ای با کسب خودآگاهی ایدئولوژیک و استراتژیک، هویت جدیدی را برای خود پایه‌گذاری می‌کنند و مبتنی بر آن به ارتقاء سطح مشروعیت و حقانیت سیاسی خود دست می‌زنند. رقباى آنان نیز با رواج تردید در این حقانیت، در تلاشند تا روند موجود را به نفع خود تغییر دهند. تردید در هویت و حقانیت سیاسی بشار اسد و حکومت اسد در این چارچوب قرار می‌گیرد (مصلى نژاد، ۱۳۹۳: ص ۸۲-۸۳).

رهیافت‌های مختلفی درباره جابه‌جایی قدرت سیاسی وجود دارد. تحولات سیاسی خاورمیانه در چارچوب فرایند خیزش عربی نشان می‌دهد که حکومت‌ها تحت تأثیر شرایط فشارهای سیاسی و اجتماعی، فرومی‌پاشند. به موازات چنین فرایندی، نظام‌های سیاسی می‌توانند از ابزار جنگ در جهت بسیج توده‌های اجتماعی و در جهت استحکام ساختار سیاسی استفاده کنند. چنین فرایندی منجر به گسترش پوپولیسم می‌شود و زمینه افزایش اقتدار حکومت‌ها را به وجود می‌آورد. حکومت‌های پوپولیستی و نظام‌های سیاسی اقتدارگرای خاورمیانه، مشروعیت سیاسی خود را از طریق سازوکارهای کاربرد قدرت پیگیری می‌نمایند.

تجربه سیاسی خاورمیانه نشان داده است که سرنوشت و فرجام حکومت‌های اقتدارگرا به روندهایی از آشوب و بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود. در موارد بسیاری، جنگ‌های داخلی تکرار می‌شوند و چرخه‌ای از خشونت- که ممکن است برای يك دهه یا بیشتر تداوم داشته باشد- را ایجاد می‌کنند. با توجه به چنین فرایندی، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که آینده تحولات اجتماعی، سیاسی و امنیتی خیزش عربی در خاورمیانه، تابعی از رقابت گروه‌های سیاسی‌ای می‌باشد که دارای گفتمان‌های مذهبی رقیب هستند (Byman & Pollack, 2007: p.94).

ارزیابی تحولات خاورمیانه نشان می‌دهد که فرایند خیزش عربی نتایج پرمخاطره امنیتی را در حوزه جغرافیایی آسیای جنوب غربی تا شرق مدیترانه و شمال آفریقا به جا گذاشته است. شدت و گستره بحران در

حوزه‌های مختلف جغرافیایی به‌گونه قابل توجهی افزایش یافته است. با توجه به چنین فرایندی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که گسترش بحران و تصاعد منازعات در حوزه جغرافیایی خیزش عربی، ناشی از یادگفتمان‌های رقیب بوده است. روندی که براساس نشانه‌هایی از خیزش عربی ظهور یافته و در نهایت به رویارویی گفتمانی گروه‌های سلفی با شیعیان در حوزه‌های مختلف جغرافیایی منجر شده است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از منازعات دهه ۱۹۹۰ به بعد، به ویژه ستیزش‌های دهه دوم قرن ۲۱ خاورمیانه تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی و تضادهای فرهنگی خاورمیانه انجام شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ص ۱۶۲).

علت این امر را می‌توان در ماهیت و روند تحولات اجتماعی و امنیتی خاورمیانه دانست. تحولاتی که در منطقه خیزش عربی ماهیت تغییریابنده و دگرگون‌شونده داشته است. درباره علل گسترش منازعات سیاسی و تصاعدی بحران در کشورهای حوزه خیزش عربی رهیافت‌های مختلفی ارائه شده است. هر رهیافت را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایندهای خیزش عربی و رویارویی گفتمان‌های رقیب در خاورمیانه دانست. روندی که از مصر آغاز شد، آثار خود را در رویارویی گروه‌های رقیب عراق، سوریه، بحرین، یمن و بسیاری از رقابت‌های منطقه‌ای خاورمیانه منعکس نموده است. علت شکل‌گیری چنین فرآیندی را باید در فضای هویتی و اجتماعی خاورمیانه جستجو کرد. منطقه‌ای که دارای تضادهای تاریخی بنیادین بوده و هر گروه مذهبی برای خود نشانه‌هایی از مشروعیت سیاسی را بازتولید می‌کند. منطق تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورهای حوزه خیزش عربی را موضوعات هویتی تشکیل می‌دهد.

## ۵. تنوع کنش هویتی و گسترش منازعات در خاورمیانه

در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای ظهور بحران‌های هویتی در بالکان، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز به‌وجود آمد. بسیاری از جدال‌های تاریخی گروه‌های رقیب در شرایط فقدان قدرت ساختاری شده منطقه‌ای و بین‌المللی بازتولید شد. گروه‌های رقیب عموماً در تلاش بودند تا اهداف تاریخی خود را براساس نفرت، انتقام و حقانیت ادعایی خود بازتولید کنند. اولین مرحله رقابت‌های هویتی در بالکان شکل گرفت. چنین فرآیندی به حوزه آسیای مرکزی و قفقاز نیز گسترش یافت.

کنترل و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مطالعات امنیت ملی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ دانست. چنین فرآیندی، به‌گونه‌ای تدریجی در خاورمیانه عربی و آسیای جنوب‌غربی گسترش یافت. اگر درصد ارزیابی شدت بحران در کشورهای خاورمیانه باشیم، دگرگونی‌های

سیاسی در سوریه، لیبی و یمن بیش از سایر کشورها به خشونت سیاسی و امنیتی منجر شده است. چنین روندی را می‌توان به‌عنوان یکی از عواملی دانست که زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری بحران در سایر حوزه‌های جغرافیایی را امکان‌پذیر می‌سازد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ص ۱۹۲).

اگر تحولات سیاسی در ژوئن ۲۰۱۳ ترکیه و همچنین بحران سیاسی ژوئن- جولای ۲۰۱۳ در مصر را مورد بررسی قرار دهیم، نمی‌توان نقش فضای عمومی منطقه در شکل‌گیری مطالبات سیاسی تصاعدیابنده در منطقه را نادیده انگاشت. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که بحران‌های سیاسی، ارتباط مستقیمی با روندهای جنگ داخلی کشورهای همجوار دارد. این همان اصل «مجاورت» در «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای» است که نزدیکی جغرافیایی تهدیدات سیاسی و نظامی هریک از همسایگان را برجسته‌تر خواهد کرد. چنین به‌نظر می‌رسد که شدت جنگ داخلی در یمن وخیم‌تر می‌باشد. سوریه نیز در روند جنگ داخلی نشانه‌هایی از آشوب و انهدام تاریخ اجتماعی را شاهد بوده است.

در تمامی فرآیندهای یاد شده، شاهد گسترش و تصاعد بحران هویتی در خاورمیانه هستیم. تحولات بحرانی که آثار خود را در قرن ۲۱ به‌گونه‌ای ترازیک و پرمخاطره منعکس نمود. موج ناآرامی‌ها در ژانویه ۲۰۱۱ از مغرب شروع شد و به آسانی افزایش یافت، چرا که جنگ داخلی برای خاورمیانه ناآشنا و بیگانه نبود. روندهای تاریخی حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه همواره نشانه‌هایی از منازعه و جنگ داخلی را منعکس می‌سازد. با پایان دوره استعماری، الجزایر، مصر، ایران، عراق، اردن، لبنان، لیبی، عمان، سوریه و یمن همگی از شورش‌ها و جنگ‌های داخلی مهمی آسیب دیده‌اند که صدها هزار نفر از شاهدان زنده آن را شهادت می‌دهند.

روند ایجاد شده در لیبی، یمن و سوریه آثار خود را در حوزه‌های جغرافیایی گسترده‌ای منعکس نموده است. چنین فرایندی بیانگر آن است که خیزش عربی به احتمال زیاد جنگ‌های داخلی بیشتری را به‌وجود می‌آورد. بسیاری از نارضایتی‌های منطقه‌ای به آسانی می‌تواند منجر به مسلح شدن مردم شود و ممکن است نارضایتی‌های جدیدی به لحاظ سیاسی برجسته شوند، به طوری که تغییرات در سطح منطقه فراگیر شده و زمینه‌های گسترش بحران به حوزه‌های مختلف جغرافیایی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

شروع جنگ داخلی به دلایل بسیاری خطرناک است، چرا که تمایل چنین درگیری‌هایی به تغییر سیاست کشور بدون توجه به شکل‌بندی‌های نهادی تفسیر می‌شود. نظریه‌پردازان امنیت منطقه‌ای در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که جنگ داخلی می‌تواند زمینه‌های رادیکال شدن بخش‌هایی از جمعیت را

فراهم سازد. روند فوق منجر به حمایت توده‌ها از ایده‌ها و ارزش‌هایی می‌شود که در گذشته ارزش زیادی برای آن قائل بودند، اما آن را کنار گذاشته بودند. رشد جریان‌های سلفی در این راستا، قابل ارزیابی است. بخش قابل توجهی از درگیری‌های هویتی خاورمیانه ماهیت ساختاری دارد. نظریه‌پردازانی همانند هسنس به این موضوع اشاره دارند که در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای شرایط بی‌ثباتی ساختاری به وجود آمده و این امر به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، عامل تأثیرگذار بر بحران‌های امنیتی خواهد بود. در شرایطی که کشورهای خاورمیانه با نشانه‌هایی از ثبات سیاسی در چارچوب نظام‌های اقتدارگرا قرار داشتند، انتظارات جامعه افزایش یافته است، اما امکان بروز چنین مطالباتی صرفاً در دوران بعد از جابه‌جایی و یا تغییرات سیاسی اولیه در کشورهای هدف حاصل می‌شود (هسنس، تافت و ویول، ۱۳۹۰: ص ۴۸).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اذعان داشت، عمده رقابت‌های هویتی در مناطق مختلف براساس نفرت و انتقام و یا رسیدن به مدعای حقانیت‌های سرکوب شده در شرایط ساختاری فقدان قدرت‌های مسلط منطقه‌ای و جهانی، بازتولید شده‌اند؛ این دگرگونی‌ها در خاورمیانه بیش از دیگر حوزه‌های جغرافیایی به خشونت‌های سیاسی و امنیتی مبدل شده است. در نتیجه سرریز بحران‌ها به مناطق مجاور و کشاندن پای همسایگان پیرامونی به تنازعات و مداخله آنان را در حالی اجتناب‌ناپذیر کرده است که به گستردگی و استمرار بحران‌های پیاپی در خاورمیانه و تشدید جنگ‌های نیابتی انجامیده است.

## ۶. تشدید منازعات هویتی خاورمیانه و اثرگذاری بر بازیگران فرمانطقه‌ای

هرگاه ساختار نظام بین‌الملل با نشانه‌هایی از ابهام، جدال، منازعه و بی‌ساختاری روبه‌رو شود، امکان کنترل بازیگران کاری دشوار خواهد بود. هویت‌گرایی را می‌توان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نشانه‌ها و عوامل گسترش بحران‌های منطقه‌ای موجود دانست؛ لذا امنیت‌سازی در محیط‌های منطقه‌ای تحت تأثیر مؤلفه‌های ارتباطی، ماهیت هویتی پیدا کرده است (روزنا، ۱۳۸۴: ص ۷۲). در سال‌های بعد از جنگ سرد دو موضوع از مطلوبیت قابل توجهی برای اثربخشی بر کنش گروه‌های اجتماعی برخوردار بوده است. موضوع اول را باید در قالب هویت‌گرایی اسلامی مورد ملاحظه قرار داد. دومین موضوع مربوط به جهت‌گیری بازیگران هویتی و نیروهای سیاسی تلقی می‌شود. به‌همین دلیل است که دموکراسی به‌موازات هویت‌گرایی به‌عنوان دو مؤلفه بنیادین در کنش گروه‌های سیاسی و هویتی تلقی می‌شود. تجربه فرایندهای کنش‌گرایانه گروه‌های سیاسی بعد از تحولات تونس در سال ۲۰۱۱ نشان داد که بی‌ثباتی در منطقه افزایش یافته و بحران از یک کشور به عرصه‌های فراگیرتری منتقل شده است. علت اصلی بسیاری از منازعات

سیاسی خاورمیانه که در دومین دهه قرن ۲۱ شکل گرفت را باید در نشانه‌های جامعه‌شناسی تاریخی و شکل‌بندی‌های هویتی جستجو نمود.

برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که بحران و بی‌ثباتی، آثار مؤثر و مثبتی در روند گسترش دموکراسی در کشورهای منطقه ایجاد نخواهد کرد. بحران و جنگ داخلی نشانگان پرمخاطره‌ای را در محیط منطقه‌ای ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر، منازعات سیاسی و هویتی در روند اشاعه دموکراسی نتایج مثبتی به همراه نخواهد داشت. چنین فرایندی اولین بار در حوزه جغرافیای سیاسی لبنان و شرق مدیترانه آغاز شد. جنگ داخلی لبنان آثار خود را در منازعات سیاسی سوریه، بحران در یمن، سرکوب شیعیان در بحرین و بحران فزاینده مصر به جا گذاشته است. براساس چنین فرایندی است که می‌توان «قانون ظروف مرتبطه» را در ارتباط با موضوعات مربوط به بحران‌های سیاسی و امنیتی تسری داد. زمانی که مؤلفه‌های هویتی ظهور پیدا کردند، آثار آن را می‌توان در افزایش تحرك بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مشاهده نمود. درک تاریخی منازعات عموماً تابعی از ضرورت‌های سیاسی و راهبردی تلقی می‌شود. اسمیت به این موضوع اشاره دارد که تاریخ در قالب تکرار تضادهای هویتی بازتولید می‌شود (Smith, 2001: p.2). به عبارت دیگر، جنگ داخلی و بحران، آثار خود را در حوزه‌های مختلف جغرافیای همجوار به جا می‌گذارد. به طور مثال می‌توان فرایندی را در خاورمیانه مشاهده نمود که ریشه‌های آن مربوط به جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ می‌باشد. چنین فرایندی منجر به مداخله بازیگران منطقه‌ای در روند منازعات هویتی گردید. رژیم صهیونیستی، عراق، ایران و سوریه را باید در زمره بازیگرانی دانست که در ارتباط با تحولات لبنان ایفای نقش نموده‌اند. چنین روندی آثار و پیامدهای خود را در گسترش بحران منطقه‌ای منعکس کرده است. هم‌اکنون این نظریه مطرح است که جنگ داخلی لبنان منجر به تسری شکل‌های دیگری از جنگ‌های منطقه‌ای گردیده است (Heggammer, 2010: p.65).

تضادهای هویتی و درگیری‌های ژئوپلیتیکی بازیگران سنتی منطقه‌ای، به سوی پیچیدگی بیشتر در حال حرکت است. بخش قابل توجهی از منازعات منطقه‌ای ریشه در مؤلفه‌های تاریخی، قومی و هویتی دارد. واقعیت‌های خاورمیانه عربی و آسیای جنوب غربی بیانگر آن است که منازعات مبتنی بر هویت و ایدئولوژی در تاریخ معاصر خاورمیانه به گونه‌ای پایان‌ناپذیر تداوم و بازتولید شده است. اشغال نظامی عراق، حضور نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی در منطقه و سقوط صدام حسین منجر به بازتولید منازعات قبلی در محیط امنیتی خاورمیانه گردیده است. منازعات هویتی و ایدئولوژیک جدید متفاوت از گزینه‌های

تاریخی بوده و نشان می‌دهد که شکاف‌های هویتی و فرهنگی بازتولید و برسازی شده‌اند.

وجه مشخص چنین روندی سربرآوردن مجموعه‌ای از بازیگران فعال در سطوح فروملی و فراملی بر بستر شکاف‌های هویتی و فرهنگی است که به صورت آشکاری در امتداد، تعارض یا همسویی با بازیگران رسمی در پی طراحی نظم مستقر منطقه‌ای هستند. هویتی شدن منازعات خاورمیانه ویژگی دورانی است که در آن انواع بازیگران رسمی و غیررسمی درگیر در فرایند منازعات، تمایل دارند تا نقش آفرینی خود را حول مفاهیم، نشانگان هویتی و زبان مبتنی بر بازشناسی «خود» به‌عنوان نماینده حقیقت در مقابل «دیگری» به‌عنوان نماینده «باطل» معنادهی کنند.

مشروعیت دولت به وضعیتی اشاره دارد که در آن از منظر هنجارهای اجتماعی اعمال و اقدامات دولت در نظر نخبگان و مردم عادی به‌عنوان اقداماتی «به حق» یا «موجه» در جامعه تلقی می‌گردد (Dogan, 2002 : p.116). رویه مدرن و متعارف مشروعیت عبارت است از توانایی مردم برای انتخاب، نظارت و عزل مسالمت‌آمیز حکام، مطابق با موازین پیش‌بینی شده در قانون. بر این اساس، دولت‌های مشروع که عمدتاً کارآمد و مقتدر هستند، یعنی مردم از قوانین و مقررات آن‌ها به دلایل متعدد هویتی و منفعتی پشتیبانی و پیروی می‌کنند. چنین دولتی، متعلق به همه مردم است و مناصب حکومتی آن در انحصار گروه‌های مشخصی نیست. اما در دولت‌هایی با ویژگی کسری مشروعیت<sup>۱</sup>، طبق روال کلاسیک، دولت نامشروع است و حکام آن نه وجاهت کاریزماتیک دارند، نه طبق موازین سنتی (شیخوخیت، وراثت، اشرافیت) به حکمرانی رسیده‌اند و نه به شیوه قانونی (دموکراتیک) انتخاب شده‌اند. در کشورهای همچون سوریه، مصر، لیبی و تونس به دلیل توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت، علی‌رغم عدم تلاش برای کودتا و براندازی، شاهد اعتراضات مردمی نسبت به نقیصه بحران توزیع و گسترش نارضایتی و اعتراضات مردمی هستیم که نمایانگر کسری مشروعیت دولت‌های حاکم است (نصری، ۱۳۹۰: ص ۱۰).

اقتصاد ملی ضعیف را می‌توان با توجه به کارکردهای اقتصاد ملی قوی درک کرد. اقتصاد ملی قوی اقتصادی است که قادر به تدارک سطح اولیه رفاه برای مردم است. همچنین، اقتصاد ملی قوی همواره ارزش افزوده ایجاد می‌کند و عوارضی چون بیکاری، رکود، کسری بودجه، سرمایه‌گذاری اندک و اختلال در مقررات مالی آن موقتی‌اند. «اقتصادهای ملی ضعیف در گام اول از تأمین نیازهای اولیه مردم نظیر امنیت

غذایی، بهداشت، آموزش، حمل و نقل و سرپناه عاجز بوده و همین امر موجب بروز مخاطرات دیگری نظیر جنگ داخلی، نسل‌کشی، جنایات سازمان‌یافته و به‌طور کلی، ناامنی می‌شود.» (Job, 1992: p.55)

بحران نفوذ در دولت ورشکسته، به‌واسطه فقر منابع و نیز عدم‌صلاحیت، توانایی حضور مقتدرانه و تعیین‌کننده در تمام قلمرو سرزمینی خود را ندارد. لشکرکشی موسمی، خلق اختلاف بین نیروهای محلی و جذب نخبگان حاشیه، سه راهبردی هستند که دولت ورشکسته اتخاذ می‌کند تا مانع تجزیه سرزمینی شود. متعارف‌ترین راه‌حل چنین دولتی برای تداوم کنترل خود بر مناطق حاشیه‌ای، وابسته نگهداشتن ساکنان حاشیه به منابع حیاتی از قبیل سوخت، غلات و امنیت است. اگر منطقه مزبور به لحاظ منابع طبیعی غنی باشد، دولت‌ها تمامی تلاش خود را به کار می‌بندند تا مدیریت محلی منطقه را تحت کنترل و استیلای خود نگاه دارند. به محض اینکه دولت مرکزی در تداوم کنترل بر همه قلمرو خود به مشکل برخورد کند، گروه‌های حاشیه‌ای با مقاومت و تمرد، بحران نفوذ دولت را افزایش می‌دهند. امروزه با مسلح شدن گروه‌های معترض و یاغی، درماندگی دولت‌های مرکزی عمق بیشتری یافته است. در صورتی که گروه متمرد از تسلیحات نظامی، حمایت خارجی و عمق استراتژیک کافی برخوردار باشد، بحران نفوذ دولت درمانده و ورشکسته هرچه بیشتر خواهد شد (نصری، ۱۳۹۰: ص ۱۳).

این امر باعث شده است با وجود توزیع برخی مواهب اقتصادی در میان طیف وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی، در عمل تنها به تعداد محدودی از احزاب و گروه‌های منتقد با وزن سیاسی پایین، اجازه فعالیت داده شود (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۱). پیامد شکست در اصلاحات سیاسی برای هر کدام از این سه کشور متفاوت بوده است. در سوریه، گروه‌های اپوزیسیون با انتشار «اعلامیه دمشق»، از رژیم سوریه و اصلاحات ظاهری به شدت انتقاد و دوباره بر ضرورت انجام گفتگوی جدی و اصلاحات تأکید کردند که باعث شد سران آن در سال ۲۰۰۷ بازداشت شوند. با وجود سرکوب و بازداشت، گروه‌های اپوزیسیون در دسامبر ۲۰۰۷ با انتشار «اعلامیه دمشق برای تغییر دموکراتیک»، دوباره بر ضرورت انجام اصلاحات سیاسی در سوریه تأکید کنند (Landis & Pace, 2006: p.55).

زوال رویه‌های دموکراتیک و توان بالای دولت در سرکوب، به معنای ضعف مشروعیت و قوت برخی از وجوه کارآمدی (توان سرکوب) است. دولت متکی بر پایه سرکوب، آسیب‌پذیری بالایی داشت. رسیدن خیزش عربی به سوریه و کمک کشورهای منطقه به شورشیان باعث شد تا توان سرکوب دولت تضعیف شود. این به معنای تشدید همزمان دو بحران مشروعیت و کارآمدی (دو پایه ثبات سیاسی) و آغاز فرآیند

شکست دولت در سوریه بود که با دامن زدن به شکاف‌های قومی، مذهبی و سیاسی از بیرون، منجر به بروز جنگ داخلی و شکست دولت در سوریه شد.

عمده‌ترین «مسیرهای شکست» دولت‌های خاورمیانه‌ای را می‌توان وجود دو عامل «غارگری دولت» و «فساد و بحران اصلاحات» دانست که بهبود رابطه میان دولت و ملت را به بن‌بست کشاند. در سوریه، شکست دولت به دلیل روندهای نزدیک به دو دهه اخیر در زوال رویه‌های دموکراتیک و افول اقتدار دولت اتفاق افتاد. شکست دولت‌های ملی در برخی کشورهای خاورمیانه باعث بروز تضادهای بیشتر در منطقه و تبدیل آن به منطقه‌ای با تعداد نسبتاً زیاد دولت‌های ورشکسته شده است.

## ۷. نتیجه‌گیری

تحولات قرن بیست و یکم منطقه خاورمیانه، در پرتو رویکردهای نوین در دیسیپلین<sup>۱</sup> روابط بین‌الملل که در آن به مفاهیم انگاره‌ای نظیر «هویت» وزن بیشتری نسبت به مفاهیم مادی داده می‌شود، تطابق بیشتری با واقع می‌یابد. تقلیل هستی‌شناختی نظریه‌های مادی‌گرای روابط بین‌الملل، منجر به اختلال معرفتی در این نظریه‌ها شده بود. امروزه با توجه به نظریه‌های سازه‌انگاره روابط بین‌الملل، ادراک دقیق‌تری نسبت به تحولات روابط بین‌الملل به دست آمده است. رویکردهای جدید نشان داده‌اند که رشد هویت‌های متعارض، موجب تکثر بازیگران فروملی در خاورمیانه شده است. کنشگری این هویت‌ها تا آن حد پیش رفت که موجب کاهش نفوذ دولت‌های منطقه (عراق و سوریه) هم در عرصه بین‌المللی و هم در عرصه داخلی شدند.

کنترل اطلاعات در عمده موارد، خارج از دسترس دولت‌ها است. گردش‌های مالی و سرمایه‌گذاری بین‌المللی به واسطه شرکت‌های بین‌المللی انجام می‌شود. گسترش گروه‌های غیردولتی تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری و خط‌مشی دولت‌ها دارد، حتی کنترل تسلیحات از انحصار دولت‌ها خارج شده است؛ در نتیجه آشوب‌های نظامی و مواردی نظیر قاچاق اسلحه، انسان و مواد مخدر نگرانی‌های عظیمی برای دولت‌ها به وجود آورده است. لذا، شکل‌گیری و توسعه داعش به‌عنوان یکی از سازمان‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه در اثر کاهش قدرت مرکزی دولت سوریه و تضعیف دولت عراق و با حمایت‌های خارجی و باقیمانده افراد بعثی و تضعیف و کاهش قدرت دولت‌های منطقه است که سالیان متمادی با اقتدار و



قدرت نظامی حکومت کرده‌اند. از این جهت، کاهش نفوذ دولتی باعث رشد گروه‌های بنیادگرا و تروریستی در منطقه شده که ریشه در افزایش بیش از پیش نیروهای اجتماعی و هویتی دارد. با توجه به ضعف دولت‌ها در کنترل بحران، گسترش آن هم در محیط داخلی رخ داده است و هم موجب سرایت آن در محیط بین‌المللی و حضور نیروهای فراملی در محیط داخلی خاورمیانه گردیده است. این حضور ممکن است هم به صورت تقویت نیروهای اجتماعی بحران‌زا و هم کمک به دولت‌ها تجلی یابد، که موجب تداوم بحران می‌شود. افزایش دامنه نفوذ کنشگران بین‌المللی در کشورهای بحران‌زده نیز یکی دیگر از پیامدهای ناشی از وضعیت ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه است.

عمده تعارضات هویتی به کاهش مشروعیت دولت‌های حاکم در این مناطق بازمی‌گردد. در دولت‌های کارآمد و مشروع، که دولت خود را نماینده همه شهروندان جامعه می‌داند، مناصب حکومتی در انحصار گروه یا هویت خاصی نیست؛ لذا، مردم از مقررات و قوانین جاری پشتیبانی می‌کنند. بنابراین، یکی از راهکارهای مدیریت تعارضات هویتی از منظر پژوهش حاضر، بازخوانی و تغییر شیوه‌های رایج توزیعی و اصلاحات ساختاری است؛ زیرا با به بازی گرفتن تمامی هویت‌های موجود در جامعه و گسترش روند دموکراتیک و قانونی حکمرانی، شرایط برای جبران کسری مشروعیت داخلی فراهم می‌آید و روند دولت-ملت‌سازی با اعتماد و پشتیبانی متقابل دولت و ملت استمرار می‌یابد. این امر علاوه بر دستاوردهای بلندمدت، در کوتاه‌مدت نیز می‌تواند بستر وحدت و امید به بدنه جامعه در بهبود کاستی‌ها و اهتمام دولت‌مردان به اصلاحات ساختاری باشد.

همچنین با استفاده از قابلیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، هر یک از بازیگران منطقه، اتخاذ استراتژی توسعه متوازن منطقه‌ای و با گسترش ارتباطات تجاری و بازرگانی، می‌توان وضعیت اقتصادی و متعلقات آن همچون امور رفاهی، بهداشتی و آموزشی مناطق حاشیه‌ای، که عمدتاً متعلق به گروه‌های هویتی فرودست جامعه است، را بهبود بخشید. آسیب‌پذیری دولت‌های شکننده در این بخش، به بحران نفوذ و فراهم شدن بستری برای دخالت عوامل خارجی می‌انجامد که اقدامات پیشگیرانه دولت ملی می‌تواند یکی از موانع امنیتی و پرمخاطره را از مسیر شکست دولت مرکزی بردارد. در نتیجه این سیاست راهبردی، نیروهای فرودست با بهره‌مندی از مواهب امنیت و رفاه اقتصادی در تلاش برای حفظ آن، در کنار دولت مرکزی قرار می‌گیرند.

علاوه بر این، گسترش روابط تجاری و تکیه بر مشترکات فرهنگی و هویتی در کنار تقریب منافع منطقه‌ای میان همسایگان منطقه می‌تواند زمینه‌ساز وفاق و دوستی‌های نسبتاً پایداری باشد که سایر

مفترقات تنش آفرین به حاشیه رانده شود؛ در پیش گرفتن این استراتژی، ضریب امنیت منطقه‌ای را تصاعدی افزایش خواهد داد. رقبای جهانی و قدرت‌های هژمون نیز عرصه و مجال مداخله مضیق‌تری در دخالت‌های مکرر و تفرقه‌اندازی‌های متعدد خواهند داشت. این رویه می‌تواند نویدبخش ایجاد صلح پایدار منطقه‌ای در ژئوپلیتیک هویتی خاورمیانه باشد.

## منابع

- دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷). *اسلام در انقلاب*: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی). ترجمه حمید احمدی. تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴). *آشوب در سیاست جهان: نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: انتشارات روزنه.
- ستوده، محمد؛ صمدپور، آذرشیریانی (۱۳۹۸). مرجع امنیت بین‌الملل از دیدگاه اسلام. *سیاست متعالیه*، شماره ۲۴.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱۴(۱).
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک نظام جهانی*. ترجمه عباس کاردان. تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
- محمدی‌کیا، طیبه (۱۳۹۹). حضور گروه‌های جهادی در جهان آینده جدید. *سیاست متعالیه*، شماره ۳۱.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱). هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه. *ژئوپلیتیک*، ۸(۱).
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳). ژئوپلیتیک هویت و سیاست‌گذاری امنیتی در موازنه منطقه‌ای خاورمیانه. *ژئوپلیتیک*، ۱۰(۲).
- نصری، قدیر (۱۳۹۰). تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب. *مطالعات راهبردی*، ۱۴(۲).
- نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها. *روابط خارجی*، ۴(۴).
- هنسن، برث؛ تافت، پتر؛ ویول، آندره (۱۳۹۰). *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی: قدرت از دست رفته*. ترجمه امیر نیاکویی و احمد جانسیز. رشت: دانشگاه گیلان.
- هینه‌بوش، ریموند و همکاران (۱۳۹۳). *خاورمیانه نو: نظریه و عمل*. ترجمه عسگر قهرمانپور. تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دوم.
- Byman, D. & Pollack, K.M. (2007). *Things Fall Apart: Containing the Spillover from an Iraqi Civil War*. Brookings.
- Deutsch, K. (1953). *Nationalism and Social Communication*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Dogan, M. (2002). *Conceptions of Legitimacy*. In: Mary Hawkesworth & Maurice Kogan (Eds.), *Encyclopedia of government and politics*, Vol. I. London and New York: Routledge: p.116-126.
- Hegghammer, T. (2010). The Rise of Muslim Foreign Fighters. *International Security*, 35(4): P.53-94
- Hudson, M. (1977). *Arab Politics: The Search for Legitimacy*. New York: Yale University Press.
- Job, B.L. (1992). *The Insecurity Dilemma, National Security of Third World States*. Boulder Co: Lynne Rienner.
- Landis, J. & Pace, J. (2006). The Syrian Opposition. *The Washington Quarterly*, 30(1): P.45-68.
- Lynch, M. (1999). *State Interests and Public Spheres: the international politics of Jordan's Identity*. New York: Colombia University Press.
- Messner, J. & Haken. N. (2015). *Fragile States Index 2015: The Book*. The National Foundation for Peace.

- 
- Migdal, J.S. (1988). *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World*. Princeton University Press.
- Smith, M.A. (2001). *Putin's Power Bases*. UK Ministry of Defense: Conflict Studies Research Centre.
- Weulersse, J. (1946). *Paysans de Syria et du Proche –Orient*. Paris: Gallimard.